

قانون نامهٔ حامورابی (۵)

مترجم: ب. رازانی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۰۱- هرگاه مردی دندان شخصی از عوام را بشکند، باید یک سوم مینا نقره بدهد.

۲۰۲- هرگاه مردی بر چهره شخصی که در مرتبه و مکانی بالاتر از او قرار دارد، سیلی زند، وی را با تازیانه‌ای که از دُم گاو سازند، و در حضور مردم، شصت ضربه می‌زنند.

۲۰۳- هرگاه مردی از طبقه اشراف بر چهره دیگری از اعضای همان طبقه و مرتبه سیلی زند، یک مینا نقره خواهد داد.

۲۰۴- هرگاه مردی عامی بر چهره عامی دیگر سیلی زند، ده شیکل نقره خواهد داد.

۲۰۵- هرگاه برده سروری بر چهره یکی از اعضای طبقه اشراف سیلی زند، گوشش قطع همی‌شود.

۲۰۶- هرگاه مردی هنگام ستیزه‌ای، مرد آزاده دیگری را بزند و وی را مجروح سازد، بر اوست که سوگند خورد که وی را عمداً زنده است و تنها هزینه پزشک [او را] بپردازد.

۲۰۷- حال، اگر آن بیمار به سبب آن ضربه بمیرد، زننده می‌تواند همان گونه سوگند خورد، ولی اگر مضروب از طبقه اشراف باشد، ضارب بایستی نیم مینا نقره دهد.

۲۰۸- حال، اگر قربانی از عوام باشد، ضارب بایستی ثلث مینا نقره دهد.

۲۰۹- هرگاه مردی دختر مرد آزاده دیگر را آن گونه بزند که موجب سقط جنین او شود، باید ده شیکل نقره عوض نازادش را بدهد.

۲۱۰- حال، اگر آن زن آبستن بمیرد، ایشان بایستی دختر آن مرد را بکشند.

۲۱۱- هرگاه مردی با کتک زدن زنی روستایی موجب سقط جنین او شود، بایستی پنج شیکل نقره بپردازد.

۲۱۲- و اگر آن زن روستایی بمیرد، مرد بایستی نیم مینا نقره بپردازد.

۲۱۳- هرگاه مردی کنیز مرد آزاده دیگری را بزند و موجب سقط جنین شود، بایستی که دو شیکل نقره به وی دهد.

۲۱۴- اکنون اگر آن برده بمیرد، مرد بایستی یک سوم مینا نقره دهد.

۲۱۵- هرگاه جراحی با نیشتری مفرغی به عمل جراحی درجهٔ یکی بر سروری دست زند و در نتیجه جانش را نجات دهد یا با گشودن منفذ اشک چشم کسی، چشم او را نجات دهد، ده شیکل نقره خواهد گرفت.

۲۱۶- اکنون اگر بیمار از طبقهٔ عوام باشد، جراح، پنج شیکل نقره خواهد گرفت.

۲۱۷- و اگر بیمار برده باشد، مالکش باید به جراح، دو شیکل نقره بدهد.

۲۱۸- هرگاه جراحی، شکاف ژرفی در [جسم] مرد [آزاد]ی با نیشتر^۱ مفرغی پدید آرد چنان که موجب مرگ او شود یا با گشودن منفذ اشک چشم مردی، موجب مرگ وی گردد، دستش را قطع می‌کنند.

۲۱۹- هرگاه جراحی شکاف ژرفی در [جسم] برده‌ای روستایی با نیشتر مفرغی پدید آرد، چنان که موجب مرگ او شود، تاوان آن برده، برده‌ای می‌دهد.

۲۲۰- اما هرگاه منفذ اشکش را با حربهٔ مفرغی بگشاید و چشمش را از بین ببرد، نیم بهای او را به نقره می‌پردازد.

۲۲۱- هرگاه پزشکی، استخوان شکستهٔ مردی را بهبودی بخشد یا عصب گره شده‌ای را بهبودی بخشد، بیمار بایستی پنج شیکل نقره به پزشک دهد.

۲۲۲- اگر بهبودی یافته، از مردم عامی باشد، به پزشک سه شیکل نقره داده می‌شود.

۲۲۳- و اگر برده باشد، مالکش باید به پزشک دو شیکل نقره دهد.

۱. در اصل، «حربه» به کار رفته است. اسامه بن سراس.

۲۲۴- اگر دامپزشکی عمل جراحی درجهٔ یکی بر گاوی یا الاغی اجرا کند و جانش را نجات دهد، مالک گاو و یا الاغ، بایستی به آن جراح یک ششم شیکل نقره مزد دهد.

۲۲۵- و اگر عمل جراحی بر گاو یا الاغ اجرا کند و موجب هلاکش شود، بایستی یک- چهارم بهایش را به صاحبش بپردازد.

۲۲۶- اگر سرتراشی، بدون آگاهی مالک، نشانهٔ بردهٔ او را ببیراید، به شکلی که شناختن او و تعقیبش (در صورت فرار) ناممکن شود، دستِ سرتراش قطع می‌شود.

۲۲۷- هرگاه مردی، سرتراشی را به پیرایش نشانهٔ بردهای مجبور سازد و در نتیجه شناختن او و تعقیبش ناممکن شود، آن مرد کشته می‌شود و جلوی درِ خانه‌اش حلق آویز می‌گردد.

۲۲۸- هرگاه معماری، خانه‌ای بَهرِ سروری ساخته و تکمیل کند، صاحب خانه بایستی در مقابل هر سار [Sar^۱] از خانه، دو شیکل نقره به وی دهد.

۲۲۹- هرگاه معماری خانه‌ای بَهرِ سروری بسازد، ولی آن را مستحکم نکند و نتیجه آن بُوَد که خانه فرود آید و موجب مرگ صاحب‌خانه شود، معمار کشته می‌شود.

۲۳۰- و اگر کار به مرگ پسر صاحب آن خانه بینجامد، پسر آن معمار کشته می‌شود.

۲۳۱- و اگر کار به مرگ بردهٔ مالک خانه بینجامد، بدل آن را برده‌ای دیگر می‌دهد.

۲۳۲- اما هرگاه کار به اتلاف اموالی بینجامد، تاوان هرچه که تلف کرده می‌دهد و واداشته می‌شود که خانه‌ای را که فرود آمده به هزینهٔ خویش از نو بسازد چون پایه‌هایش را مستحکم ننموده بود.

۲۳۳- هرگاه معماری، بَهرِ مردی ساختمانی سازد و کار به دقت نکند و سبب شود که یکی از دیوارها استحکام خود را از دست دهد، معمار بایستی دیوار را به هزینهٔ خود استحکام بخشد.

۲۳۴- اگر جاشویی زورقی را که شصت «کور» بار می‌گیرد، بَهرِ سروری آب بندی

۱. واحد مساحت برابر با $۴۲\frac{۱}{۵}$ یارد مربع. اسامه بن سراس.

کند، آن سرور بایستی به وی دو شیکل نقره پاداش دهد.

۲۳۵- هرگاه جاشویی زورق مردی را آب بندی کند، ولی کار به دقت نکند و بدان جا بینجامد که همان سال و بدان سبب آب به درون زورق نفوذ کند، جاشو بایستی زورق را به هزینه خویش از یکدیگر باز کند و مستحکم سازد و زورق مستحکم شده را به صاحبش بازپس دهد.

۲۳۶- هرگاه مردی زورق خویش به جاشویی اجاره دهد و جاشو تا آن جایی مبالغه بود که موجب شکستن زورق یا غرق گشتنش شود، بایستی تاوان زورقی که غرق کرده، دهد.

۲۳۷- هرگاه مردی زورقی و جاشویی اجرت گیرد و بر آن زورق، دانه و پشم و خرما و روغن یا هر بار دیگری نهد، اگر جاشو با اهمال کاری موجب غرق زورق و محموله‌اش گردد، بایستی تاوان زورق مغروق و محموله‌اش را بپردازد.

۲۳۸- هرگاه کشتیبانی، زورق سروری را غرق کند و سپس بازگشته، دوباره آن را شناور سازد، مالک نیم بهای آن را نقره به او می‌پردازد.

۲۳۹- هرگاه مردی جاشویی را به مزدوری گیرد، هر سال شش «کور» دانه به وی می‌دهد.

۲۴۰- هرگاه زورقی پارویی، به زورقی بادبانی صدمه زند و غرقش سازد، مالک زورق مغروق بایستی در پیشگاه الهه، آنچه از زورقش از میان رفته معلوم سازد و مالک زورق پارویی بایستی پس از آن، تاوان زورق و دیگر اموال از میان رفته مالک زورق بادبانی را بپردازد.

۲۴۱- هرگاه مردی گاو نری را به عنوان گرویی نگاه دارد، یک سوم مینا نقره همی بپردازد.

۲۴۲، ۲۴۳- اما هرگاه آن را برای یک سال به اجرت گیرد، به مالکش چهار «کور» دانه بابت اجرت گاو نر می‌پردازد.

۲۴۴- هرگاه سروری، گاو نر یا الاغی را به اجرت گیرد، سپس شیری به بیابان، آن

[حیوان] را بدرد، زیان وارد آمده، تنها زیان مالک است.

۲۴۵- هرگاه مردی گاو نری را به اجرت گیرد و به سبب اهمال کاری یا زدن حیوان

باعث مرگش شود، به صاحب گاو نر، گاو نری تاوان می‌دهد.

۲۴۶- هرگاه سروری گاو نری را به اجرت گیرد و ساقش را بشکند یا رگ گردنش را

قطع کند، گاونری به تاوان به مالکش می‌دهد.

۲۴۷- هرگاه مردی گاو نری را به اجرت گیرد و چشمانش را کور کند، نیم بهای او را

نقره به صاحبش می‌پردازد.

۲۴۸- هرگاه مردی گاو نری را به اجرت گیرد و شاخش را بشکند و دمش را ببرد یا

پشتش را زخمی کند، یک چهارم بهایش را نقره به صاحبش می‌پردازد.

۲۴۹- هرگاه مردی گاو نری را به اجرت گیرد و سپس الهه آن را برزند و گاو بمیرد،

سروری که گاو را به اجرت بگرفته، به الهه سوگند می‌خورد که آنچه پدید آمده است، به

درستی بوده و آزادانه به راه خود می‌رود.

۲۵۰- هرگاه گاو نری که از رهی می‌گذرد، رهگذری را شاخ زند و باعث مرگش

شود، مالک گاو هیچ مسؤولیتی نخواهد داشت.

۲۵۱- اما هرگاه آن گاو نر، شاخ زن بُود و ساکنان محل بدین امر شهادت دهند و

مالکش به فروپوشاندن شاخهایش یا بستن حیوان اقدام نکرده باشد و گاو با شاخ زند

فرزند مرد آزاده‌ای موجب مرگش شود، نیم مینا نقره می‌پردازد.

۲۵۲- هرگاه (قربانی) بردهٔ مرد آزاده‌ای باشد، یک سوم مینا نقره می‌دهند.

۲۵۳- هرگاه مردی کارگری را به اجرت گیرد که به مزرعه‌اش بپردازد و علوفهٔ گله

در اختیارش نهد و گله را نیز به دستش سپارد و وی را در آماده سازی مزرعه ضمن

عقدی متعهد کند و پس از اینها آن مرد به دزدی بذر و علوفه دست زند و به هنگام

دزدی دستگیر شود، دستش بریده همی‌شود.

۲۵۴- و هرگاه آن شخص علوفهٔ گله را بدزدد و موجب نزاری گله شود، دو برابر

دانه‌هایی را که بگرفته، به مالک تاوان خواهد داد.

- ۲۵۵- و اگر گله‌ای را به اجرت گرفته باشد و بذر را دزدیده و در مزرعه نکاشته باشد، در مقابل هر [BUR] زمین، باید هنگام درو، شش گور [gur] دانه دهد.
- ۲۵۶- و هرگاه قادر به پرداخت چیزی که بایستی بپردازد، نبُود، گاو نری وی را از اول مزرعه تا پایان آن خواهد کشید.
- ۲۵۷- هرگاه مردی، شخصی را به اجرت گیرد که مزرعه‌اش را شخم زند، هر سال هشت «کور» دانه به وی می‌دهد.
- ۲۵۸- هرگاه مردی گاو چرانی را به اجرت گیرد، هر سال شش «کور» دانه به وی می‌دهد.
- ۲۵۹- هرگاه مردی چرخ آبکشی را بدزدد، به مالکش پنج شیکل نقره می‌پردازد.
- ۲۶۰- و هرگاه گاو آهن یا ماله زمینی را بدزدد، سه شیکل نقره می‌پردازد.
- ۲۶۱- هرگاه مردی گوسفند چرانی را به اجرت گیرد که گوسفندان یا ماده گاوهایش را بچرانند، هر سال هشت «کور» دانه به وی می‌دهد.
- ۲۶۲- هرگاه... مردی گاو نر یا گوسفندی... برای...
- ۲۶۳- و هرگاه [گاوهای نر] یا گوسفندانی که مواظبتشان را به او سپرده‌اند، ضایع سازد، به مالکشان در مقابل هر گاو نر، [یک گاو نر] و در مقابل هر گوسفند [یک گوسفند] تاوان می‌دهد.
- ۲۶۴- هرگاه چوپانی که برای گله‌ای گاو یا گوسفند، امین شمرده شده، با آن که اجرت خود را تمام بگرفته و بدان خرسند بوده، موجب کم شدن آنها یا فرود آمدن نسبت زاد و ولدشان بشود، بایستی به مالک آنها تمام نتاج و بره‌هایش را حسب شروط قراردادشان تسلیم کند.
- ۲۶۵- هرگاه چوپانی که برای چراندن گله گاو یا گوسفند، امین شمرده شود، با سوء نیت، علامت [حیوانات] گله را تعویض کرده و سپس آنها را بفروشد، محکوم می‌شود و بایستی ده برابر آن مقدار گاو و گوسفندی که بدزدیده، پس دهد.
- ۲۶۶- هرگاه فضای آسمانی بر گله‌ای فرود آید یا شیری به آن حمله ور شود،

چوپان بایستی در پیشگاه الهه خود را از آنچه پیش آمده، بری اعلام سازد و در این حال ضرر و زیان وارد آمده، به حساب مالک گله است.

۲۶۷- هرگاه چوپان اهمال کاری کند و بگذارد بیماری لنگی در گله پیشرفت کند، بایستی تاوان تمام خسارات ناشی از مرض را که گذارده در گله پیشرفت کند، بپردازد.

۲۶۸- هرگاه مردی گاو نری را برای [کوبیدن] دانه‌ای^۱ به اجرت گیرد، اجرتش بیست «کور» دانه است.

۲۶۹- هرگاه مردی الاغی را برای [کوبیدن] دانه‌ای به اجرت گیرد، اجرت سالانه‌اش ده «کور» دانه است.

۲۷۰- هرگاه مردی بزى را برای [کوبیدن] دانه‌ای به اجرت گیرد، اجرتش یک «کور» دانه است.

۲۷۱- هرگاه سروری چند گاو نر و چهار چرخه و گاریچی‌ای را به اجرت گیرد، به هر روز ۱۸۰ «کو» دانه می‌پردازد.

۲۷۲- هرگاه مردی چهار چرخه‌ای را فقط به اجرت گیرد، هر روز چهل «کو» دانه می‌پردازد.

۲۷۳- هرگاه مردی کارگری را به اجرت گیرد، مزدش هر روز شش شی (se) نقره از اول سال تا پایان ماه پنجم است و از آن پس تا پایان سال هر روز پنج شی نقره.

۲۷۴- هرگاه مردی بخواهد پیشه وری را به اجرت گیرد؛ هر روز... پنج شی نقره به وی می‌دهد. اجرت آجرساز، پنج شی نقره، دستمزد جولا... شی نقره و [اجرت] مه‌ساز... شی نقره و [اجرت] گوهری... شی نقره و اجرت آهنگر... شی نقره و اجرت نجار چهار شی نقره و اجرت دباع... شی نقره و اجرت سبد باف... شی نقره و اجرت معمار... شی نقره است.

۲۷۵- هرگاه سروری زورقی طویل را به اجرت گیرد، اجرتش برای هر روز سه شی نقره است.

۱. واژه مرکب خرمن کوبی برای بیان مفهوم منظور مناسبتر است. (مترجم)

۲۷۶- هرگاه مردی زورقی پارویی را به اجرت گیرد، هر روز دو شی و یک سوم شی نقره اجرتش را می‌پردازد.

۲۷۷- هرگاه مردی زورقی با ظرفیت شصت کور به اجرت گیرد، به مالک آن هر روز یک ششم شیکل نقره اجرت می‌پردازد.

۲۷۸- هرگاه برده (یا کنیزی) که مردیش خریداری کرده، و هنوز از مدت کفالتش یک ماه نگذشته، بیمار افتد، به فروشنده‌اش باز پس داده می‌شود و نقره‌ای که به بهایش داده شده، باز پس گرفته می‌شود.

۲۷۹- هرگاه کسی غلامی یا کنیزی را بخرد و آن برده را تعهدی از گذشته باشد که خریدارش از آن آگاه نباشد، فروشنده‌اش عهده دار آن تعهد است.

۲۸۰- هرگاه مردی غلامی یا کنیزی را در سرزمین بیگانه از مرد دیگری بخرد و هنگامی که به شهر خود می‌رسد، مالک آن برده، غلام یا کنیزک خود را بشناسند، اگر آن غلام یا کنیز از ساکنان این شهر باشند، آزادی‌شان بدون تاوان نافذ است.

۲۸۱- اما هرگاه آنها از مردمان سرزمین دیگری باشند، خریدار تنها این تکلیف را دارد که در مقابل الهه مبلغی را که پرداخته، معین سازد و مالک آن غلام یا کنیزک، به باز پس دادن آن مال که تاجر بداده می‌پردازد و غلام یا کنیزک خود را بدین گونه باز پس می‌گیرد.

۲۸۲- هرگاه برده‌ای به سرور خود گوید: «تو مولای من نیستی» آن سرور، بردگی برده مذکور را ثابت می‌سازد و در این حال گوش وی را قطع می‌کنند.